

«فقه‌الحديثِ روايت «حسينُ مني و انا من حسين»؛ تحليل مفردات، سياق و دلالت‌ها»

مهدی غلامعلی^۱

چکیده

حديث نبوی «حسينُ مني و انا من حسين» از مشهورترين روايات فضائل امام حسين (ع) است که در منابع حديثی مذاهب مختلف اسلامی انعکاس گسترده‌ای يافته و همواره مورد توجه محدثان، متکلمان، خطيبان و شارحان حديث بوده است. شهرت فراگیر اين روايت، زمینه پيدایش تفسيرها و برداشت‌های متنوعی را درباره مراد پيامبر اکرم (ص) از اين عبارت فراهم ساخته است. پژوهش حاضر با روش توصيفی — تحلیلی و با تکیه بر منابع حديثی، لغوی و شروح حديث، به بررسی و طبقه‌بندی مهم‌ترين دیدگاه‌های مطرح در شرح فقره « و انا من حسين» اين حديث می‌پردازد. در گام نخست، مفاهيم کلیدی روايت، از جمله دلالت حرف «من» و واژه «سببط»، واکاوی شده و سپس با بهره‌گیری از روايات مشابه و تحليل سياق و ساختار عبارت «مني و انا منه»، ظرفيت‌های معنایی حديث مورد ارزیابی قرار گرفته است. يافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که چنين سياقی میان عرب و بيانات نبوی و معصومين مسبوق به سابقه بوده است. و می‌توان مهم‌ترين رویکردهای تفسيري درباره اين حديث را در چند محور اصلی دسته‌بندی کرد: بيان شدت پیوند و قرابت میان پيامبر (ص) و امام حسين (ع)، اشتراك در فضائل و کمالات، ملازمه محبت و حرمت حسینی با محبت و حرمت نبوی، اتحاد و سنخيت معنوی، نقش نهضت عاشورا در حفظ و بقای اسلام، و تفسيرهای عرفانی مبتنی بر نسبت تکوینی و تشريعی میان پيامبر (ص) و امام حسين (ع). ارزیابی اين دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که اگرچه برخی برداشت‌ها بر جنبه‌های عاطفی یا تأویلی حديث تکیه دارند، بخش مهمی از ظرفيت معنایی روايت ناظر به جایگاه ممتاز امام حسين (ع) در تداوم و صيانت از رسالت نبوی و حفظ هويت اسلام است. اين حديث افزون بر بيان فضیلتی ویژه برای امام حسين (ع)، حامل دلالت‌های مهم کلامی، تاریخی و معرفتی در اندیشه اسلامی است.

^۱ . دانشيار گروه حديث دانشگاه قرآن و حديث.

کلیدواژه‌ها: امام حسین (ع)، حدیث حسین منی و أنا من حسین، شرح حدیث نبوی، دلالت‌شناسی حدیث، فضائل اهل بیت (ع).

امامه
الانصار

حدیث نبوی «حسینٌ منی و أنا من حسین» از مشهورترین روایات فضائل امام حسین (ع) است که در میان مذاهب مختلف اسلامی شهرت گسترده‌ای یافته و در منابع حدیثی اهل سنت، امامیه، زیدیه و اسماعیلیه انعکاس یافته است. بررسی تاریخی منابع نشان می‌دهد که کهن‌ترین گزارش‌های موجود از این حدیث در آثار حدیثی اهل سنت سده سوم هجری ثبت شده است؛ هرچند احتمال رواج شفاهی و وجود آن در منابع مفقود سده دوم نیز دور از ذهن نیست.

بر پایه منابع موجود، نخستین گزارش‌های مکتوب این روایت در آثار محدثان اهل سنت همچون ابن ابی شیبه (م ۲۳۵ق)^۲، احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق)^۳، بخاری (م ۲۵۶ق)^۴، ابن ماجه (م ۲۷۳ق)^۵، یعقوب بن سفیان قسوی (م ۲۷۷ق)^۶ و ترمذی (م ۲۷۹ق)^۷ دیده می‌شود. در سده‌های چهارم و پنجم هجری نیز محدثانی چون ابن حبان (م ۳۵۴ق)^۸، طبرانی (م ۳۶۰ق)^۹، ابن شاهین (م ۳۸۵ق)^{۱۰}، ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰ق)^{۱۱} و حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق)^{۱۲} این حدیث را با طرق متعدد نقل کرده‌اند. ویژگی مهم نقل‌های اهل سنت،

۲. مصنف ابن ابی شیبه؛ ج ۶ ص ۳۸۰ ح ۳۲۱۹۶.

۳. فضائل الصحابة؛ ج ۲ ص ۹۶۸ ح ۱۳۶۱.

۴. الادب المفرد؛ ص ۱۱۶ ح ۳۶۴، التاريخ الكبير، ج ۴ ص ۴۱۵، ش ۳۵۳۶.

۵. سنن ابن ماجه؛ ج ۱ ص ۱۵۲ ح ۱۴۴.

۶. المعرفة و التاريخ؛ ج ۱ ص ۳۰۸ ذیل مدخل یعلی بن مرّة.

۷. سنن ترمذی؛ ج ۵ ص ۴۷۵ ح ۳۷۷۵.

۸. صحیح؛ ج ۱۵ ص ۴۲۷.

۹. المعجم الكبير؛ ج ۳ ص ۳۲ ح ۲۵۸۶ و ج ۲۲ ص ۲۷۳ ح ۷۰۱، مسند الشاميين، ج ۳ ص ۱۸۴.

۱۰. شرح مذاهب اهل السنة و معرفة شرايع الدين و التمسك بالسنن؛ ص ۲۷۳ ح ۱۷۲.

۱۱. معرفة الصحابة؛ ج ۴ ص ۴۱۹ ح ۶۶۸۵.

۱۲. المستدرک علی الصحیحین؛ ج ۵ ص ۴۱۷ ح ۴۸۸۸.

کثرت اسانید و تنوع طرق روایت است؛ به گونه‌ای که این حدیث از حدود بیست طریق گزارش شده و در برخی نقل‌ها همراه با سبب صدور و در برخی دیگر بدون آن آمده است.

قدیمی‌ترین مأخذ موجود در منابع امامیه، کتاب «کامل الزیارات» ابن قولویه (م ۳۶۷ق) است که حدیث را با دو سند متفاوت نقل کرده است.^{۱۳} پس از وی، شیخ مفید (م ۴۱۳ق) در «الإرشاد»^{۱۴} و سید مرتضی (م ۴۳۶ق) در «الأمالی»^{۱۵} روایت را به صورت مرسل گزارش کرده‌اند. از سده ششم به بعد نیز این حدیث در آثار عالمان امامیه همچون فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ق)^{۱۶}، ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق)^{۱۷}، ابن بطریق (م ۶۰۰ق)^{۱۸}، اربلی (م ۶۹۲ق)^{۱۹}، علامه حلی (م ۷۲۶ق)^{۲۰} و دیگران انعکاس یافته است. با این حال، بخش قابل توجهی از نقل‌های امامیه مرسل بوده و بسیاری از مؤلفان متأخر روایت را از منابع پیشین شیعی یا مستقیماً از آثار اهل سنت اخذ کرده‌اند. در دوره صفویه نیز محدثانی همچون علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ق)^{۲۱}، سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ق)^{۲۲} و سید نعمت‌الله جزایری (م ۱۱۲ق)^{۲۳} اهتمام ویژه‌ای به گردآوری و بازنشر این روایت نشان داده‌اند.

^{۱۳} . کامل الزیارات؛ ص ۵۲ ح ۱۱ و ۱۲.

^{۱۴} . الارشاد ؛ ج ۲ ص ۱۲۷.

^{۱۵} . الامالی، سید مرتضی؛ ج ۱ ص ۲۱۹.

^{۱۶} . اعلام الوری ؛ ج ۱ ص ۴۲۵.

^{۱۷} . مناقب آل ابی طالب؛ ج ۴ ص ۷۱.

^{۱۸} . عمدة عیون صحاح الاخبار ؛ ص ۴۰۶ ح ۸۳۹.

^{۱۹} . كشف الغمة فی معرفة الائمة؛ ج ۲ ص ۶ و ص ۱۰ و ج ۲ ص ۶۱.

^{۲۰} . كشف اليقين فی فضائل امير المومنين عليه السلام ؛ ص ۳۰۵.

^{۲۱} . بحار الانوار ؛ ج ۳۷ ص ۷۴ و ج ۴۳ ص ۲۶۱ و ص ۲۷۰ و ص ۲۷۱ و ص ۲۹۶ و ج ۴۵ ص ۳۱۴.

^{۲۲} . مدينة المعاجز الائمة الاثني عشر؛ ج ۴ ص ۱۵۴ و حلیة الابرار فی احوال محمد و آله الاطهار ج ۴ ص ۱۲۷.

^{۲۳} . رياض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار؛ ج ۱ ص ۸۳.

این حدیث در دیگر شاخه‌های اسلامی نیز بازتاب داشته است. در میان اسماعیلیه، قاضی نعمان مغربی (م ۳۶۳ق) در سده چهارم هجری آن را در «شرح الأخبار» نقل کرده^{۲۴} و در میان زیدیه نیز موفق بالله (م ۴۳۰ق)^{۲۵} و مرشد بالله (م ۴۹۹ق)^{۲۶} در سده پنجم هجری به روایت آن پرداخته‌اند. نقل‌های اسماعیلی و زیدی غالباً به صورت مرسل گزارش شده‌اند.

بررسی تطور تاریخی نقل حدیث نشان می‌دهد که خاستگاه اصلی روایت در منابع حدیثی اهل سنت قرار دارد و قدیمی‌ترین اسانید شناخته‌شده آن در آثار محدثان این مذهب ثبت شده است. انتقال روایت به منابع امامیه، اسماعیلیه و زیدیه با فاصله زمانی قابل توجهی صورت گرفته و در بسیاری از موارد، نقل‌های این مذاهب متأثر از میراث حدیثی اهل سنت بوده است.

گسترده‌گی نقل این روایت در منابع اسلامی، افزون بر آنکه بر شهرت و اعتبار تاریخی آن دلالت می‌کند، زمینه‌ساز شکل‌گیری تفسیرها و برداشت‌های متنوعی از مفاد آن شده است. در طول قرون متمادی، محدثان، متکلمان و دانشیان مسلمان کوشیده‌اند مراد پیامبر اکرم (ص) از عبارت «حسین منی و أنا من حسین» را تبیین کنند و هر یک از زاویه‌ای به شرح ابعاد معنایی آن پرداخته‌اند. برخی این حدیث را ناظر به پیوند وجودی و عاطفی پیامبر (ص) و امام حسین (ع) دانسته‌اند؛ برخی بر اشتراک آن دو در اهداف، فضائل و کمالات تأکید کرده‌اند و گروهی نیز آن را بیانگر نقش بی‌بدیل نهضت حسینی در حفظ و تداوم رسالت نبوی قلمداد کرده‌اند.

با وجود شهرت فراگیر این حدیث، دیدگاه‌های مطرح شده در شرح و تفسیر آن در پژوهشی مستقل و جامع مورد بررسی و طبقه‌بندی قرار نگرفته است. گاه در متن سخنان خطیبان عاشورایی و یا لابلای برخی از کتب عبارات مختصری دیده می‌شود. علامه محمد حسین کاشف الغطاء بسیار مختصر در کتاب جنّة المأوی^{۲۷} و

^{۲۴} . شرح الاخبار ؛ ج ۳ ص ۸۸ و ص ۱۱۲ . در نقل دوم نام راوی تصحیف شده و یعلی بن مرّة شده است تغلب بن مرّة.

^{۲۵} . الاعتبار و سلوة العارفين؛ ص ۶۶۷ ح ۵۳۴.

^{۲۶} . الامالی الاثنینیه ؛ ص ۵۵۴ ح ۷۴۹ و ص ۵۵۹ ح ۷۵۹.

^{۲۷} . جنّة المأوی: ص ۳۰۹ و ۳۱۰.

محمد باقر بهبودی در یادنامه علامه امینی^{۲۸} در بیانی مختصر به حدیث پرداخته اند. مقاله ای نیز با عنوان بررسی اعتبار و دلالت حدیث نبوی حسین منی و أنا من حسین، از محمد رنجبر حسینی و ماجده حائری؛ به تبیین حدیث پرداخته است.^{۲۹} با وجود ارزشمندی پژوهش‌های یادشده، بررسی آثار موجود نشان می‌دهد که آنها را بر جنبه سندی روایت تمرکز داشته‌اند، یا تنها به یکی از معانی و دلالت‌های حدیث پرداخته‌اند و یا شرحی محدود از روایت ارائه کرده‌اند. از سوی دیگر، دیدگاه‌های عالمان مسلمان درباره این حدیث در منابع مختلف به صورت پراکنده مطرح شده و تاکنون پژوهشی که به صورت مستقل، جامع و نظام‌مند به گردآوری، طبقه‌بندی و ارزیابی این دیدگاه‌ها از منظر فقه‌الحدیثی بپردازد، کمتر مشاهده می‌شود. می‌توان این رویکرد را نوآوری پژوهش حاضر دانست که برای نخستین بار، مهم‌ترین تفسیرهای این حدیث مشهور نبوی ارزیابی شده است.

بر این اساس، پژوهش حاضر می‌کوشد با تحلیل مفردات روایت، بررسی سیاق حدیث و مطالعه آرای شارحان و عالمان مسلمان، مهم‌ترین رویکردهای تبیینی درباره حدیث «حُسَيْنٌ مَنِّي و أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» را شناسایی، دسته‌بندی و ارزیابی کرده و تصویری منسجم از ظرفیت‌های معنایی و دلالت‌های کلامی، تاریخی و معرفتی آن ارائه دهد. این پژوهش بر آن است تا پاسخ مناسبی برای این سؤال ارائه کند، که «مراد و دلالت حدیث نبوی در بخش «و أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» چیست و کدام یک از تفسیرهای ارائه‌شده با شواهد فقه‌الحدیثی و سیاق روایت سازگاری بیشتری دارد؟» چه اینکه بخش نخست حدیث اجمالاً روشن است، اما از آنجا که نکاتی در کل متن حدیث — مانند مفهوم شناسی «مِنْ» و «أَسْبَابُ» — می‌تواند در فهم دقیق عبارت «و أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» نیز موثر باشد به این عبارات نیز پرداخته شده است.

شرح و مفهوم حدیث

حدیث نبوی «حُسَيْنٌ مَنِّي و أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ، أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا، حُسَيْنٌ سِبْطٌ مِنَ الْأَسْبَابِ» نیازمند تبیین، شرح و بازخوانی است. پیش از آنکه به شرح تفصیلی روایت بپردازیم به نظر می‌رسد، دو فقره از فقرات روایت نیازمند توضیح است. نخست تبیین مفهوم حرف اضافه «مِنْ» و سپس مفهوم شناسی «سِبْطٌ».

^{۲۸} . یادنامه علامه امینی: مجموعه مقالات تحقیقی؛ شرح پدیدآورندگان: به اهتمام جعفر شهیدی، محمدرضا حکیمی؛ تهران، انتشار؛ ۱۳۵۲ ش، مقاله چهاردهم.

^{۲۹} . پژوهش نامه معارف حسینی، ۱۳۹۸ ش، شماره ۱۵.

الف) مفهوم شناسی حرف اضافه «مِنْ»

حرف «مِنْ» در فقره «حُسَيْنٌ مِّنِّي وَاَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»، چهار معنا می‌تواند داشته باشد: ابتدا، تبعیض، زائده و جنس.

۱. «مِنْ» ابتدایی برای غایت مانند سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى^{۳۰} که ابتدای سیر را برای نبی اکرم از «مسجد الحرام» مشخص می‌کند. در روایت نبوی اگر بخواهیم «مِنْ» را در «حُسَيْنٌ مِّنِّي وَاَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» ابتدای غایت بدانیم شاید در بخش نخست معنا پیدا کند که خاستگاه امام حسین، پیامبر گرامی است اما در بخش دوم مفهوم نیست. چراکه اگر ابتدای غایت امام حسین، پیامبر باشد چگونه جایز است که عکس آن نیز رخ دهد؟ این متناقض است و معنایش این می‌شود که ابتدای غایت پیامبر از ابتدای غایت امام حسین است.

۲. اگر حرف «مِنْ» را در روایت نبوی بعضیه یا تبعیض بدانیم روشن است که باید به بخش و بعض معنا کنیم. مانند این حرف در کریمه قرآنی: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»^{۳۱} که مقصود دریافت بخشی از اموال ایشان به عنوان زکات است. در این حالت امام حسین بخشی از پیامبر خدا است و پیامبر خدا هم بخشی از امام حسین است. این که فرزند و نوه و حتی نوادگان بخش و پاره ای از جد و پدر بزرگ یا پدر باشند طبیعی است. نظیر این مطلب را آنحضرت برای دختر خویش حضرت فاطمه هم پیشتر فرموده اند. اما آیا معنا دارد پدر یا پدر بزرگ هم بخشی از فرزند یا نوه خویش باشد؟ پذیرش بخش دوم در صورتی که «مِنْ» را بعضیه بدانیم خلاف معمول و ظاهر است. البته شاید بتوان به نوعی آن را استعاره دانست.

۳. اگر «مِنْ» را در حدیث نبوی زائده بدانیم، بنابراین با حذف آن نباید در معنای روایت خللی ایجاد شود. مانند «مِنْ» در قول حق تعالی که می‌فرماید: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي؛ فَرَعُونَ كَفَتْ: اِی اشراف و سران [مملکت]! من برای شما هیچ معبودی جز خود نمی‌شناسم»^{۳۲}. که مفسران در توضیح آن می‌گویند: یعنی «ما لکم إله غیري». چراکه «مِنْ» زائده است و با حذف آن معنا لطمه‌ای نمی‌خورد.

^{۳۰}. الاسراء، آیه ۱.

^{۳۱}. التوبة، آیه ۱۰۳.

^{۳۲}. القصص: ۳۸.

در حدیث نبوی مذکور اگر «مِنْ» را حذف کنیم چنین می شود: «حُسَيْنٌ أَنَا و أَنَا حُسَيْنٌ». به نظر می رسد که اگر پیامبر خدا می خواستند نهایت شباهت امام حسین را به خود و بالعکس بیان کند، می توان پذیرفت که در اینجا «مِنْ» زائده است. در این صورت معنای روایت این می شود که حسین عین من است و من هم مانند حسین هستم.

۴. مفهوم جنس، چهارمین احتمالی است که در معنای «مِنْ» در روایت نبوی فوق وجود دارد. در این مواقع «مِنْ» در مقام تبیین جنس آن واژه است. مثلاً در آیه شریفه «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ»^{۳۳}، خداوند می خواهد مسلمانان را از پلیدی ویژه ای نهی کند. ابتدا به صورت کلی از رِجْس (پلیدی) نهی می کند و سپس جنس این پلیدی را آشکار می سازد: «مِنَ الْأَوْثَانِ؛ از پلیدی بُت ها». حال اگر «مِنْ» در روایت «حُسَيْنٌ مِنِّي و أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» معنای جنس بدهد می توان روایت را اینگونه ترجمه و شرح کرد که «حسین از جنس من است و من هم از جنس حسین». در این نگاه می توان گفت که حسین از جنس من است در وظایف تبلیغ، آداء و ماموریت های من. و اطاعت از او نیز مانند اطاعت از من واجب است. چراکه وجوب اطاعت از پیامبر خدا به این جهت است آن حضرت هم نبی بود و هم امام. همان گونه که ابراهیم علیه السلام اگرچه پیامبر اولوالعزم بود ولی خداوند به او مدال امامت را نیز اعطاء کرد: إني جاعلُكَ لِلنَّاسِ إماماً. در حقیقت حق تعالی با این بیان استحقاق امامت برای ابراهیم را مانند استحقاق نبوت برای نبی دانست. در اینجا نیز جنس وابستگی امام حسین به پیامبر همان جنس امامت است که هر دو در آن شریک هستند. به نوعی پیامبر جایگاه امامت امام حسین را در آینده اعلام می دارد.^{۳۴}

گفتنی است که ابن بطریق حلی (م ۶۰۰ ق) در شرح روایت نبوی در فضیلت امام علی علیه السلام — که شبیه همین روایت مورد بحث است — مفصل بحث نموده و بر این باور است که حرف اضافه «مِنْ» در سخن پیامبر خدا «عَلَيَّ مِنِّي و أَنَا مِنْ عَلِيٍّ و لَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ عَلِيٌّ»^{۳۵}، بیانگر مفهوم جنس است. آنگاه وی درباره بخش اول روایت — عَلَيَّ مِنِّي و أَنَا مِنْ عَلِيٍّ — که دقیقاً شبیه روایت حُسَيْنٌ مِنِّي و أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ است، چنین برداشت می کند:

«مقصود [پیامبر اکرم] (ص) با فرموده اش: "من از او هستم و او از من است"، شایستگی [علی (ع)] برای امامت پس از ایشان است؛ زیرا هیچ کس جز امام واجب الاطاعه نمی تواند از جانب پیامبر (ص)

^{۳۳} . الحج، آیه ۳۰.

^{۳۴} . این برداشتی است از تبیین ابن بطریق حلی است درباره روایت علی منی و انا منه. نگاه کن: عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، ص: ۲۰۷.

^{۳۵} . عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، ص: ۲۰۵ ح ۳۱۹، صحیح الترمذی، ج ۵ ص ۶۳۶.

[امور را] انجام دهد. پس، هیچ کس جز امام منصوب برای استحقاق ولایت از سوی امت نمی تواند پس از ایشان ولی مؤمنان باشد. و این دو رتبه [ولایت و امامت]، پیش تر نیز در سخن خداوند سبحان و تعالی به او اختصاص داده شده بود؛ سخنی که اساس هر دلیلی و تکیه گاه هر تأویلی است، و آن قول خداوند سبحان و تعالی است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...» [فقط خدا ولی شماست و رسول او و کسانی که ایمان آورده اند...] تا آخر آیه. و اختصاص این [مراتب] به ایشان (علی (ع))، بدون دیگری، با آنچه از احادیث صحیح پیش تر ذکر شد، ثابت می گردد.^{۳۶}

بنابر آنچه گذشت، بهترین مفاهیم برای حرف «مِنْ» در این روایت نبوی، مفهوم جنس و یا نهایتاً مفهوم زائده است.

ب) مفهوم شناسی واژه «سَبْطُ»

در فقره پایانی روایت نبوی آمده است «حُسَيْنٌ سَبْطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ؛ حسین سبطی از اسباط است». ترکیب هیئت «سین، باء، طاء» اساساً دلالت بر امتداد و ادامه یافتن چیزی دارد. این واژگان را عرب برای مویی که پیچیده و مجعد نباشد به کار می برد: «شَعْرٌ سَبْطٌ وَ سَبْطٌ».^{۳۷} در توصیف موهای نبی مکرم اسلام آورده اند: «وَ كَانَ شَعْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ لَا جَعْدًا وَ لَا سَبْطًا». یعنی موی پیامبر نه مجعد بوده و نه رها، ممتد و کشیده بلکه حالت وسطی بین این دو حالت بوده است.^{۳۸}

برای «السَّبْطُ» به کسرِ سین دو معنا گفته اند: نخست، نوه یا وَلَدُ الْوَلَدِ؛ پسرِ پسر یا همان نوه پسری، و برخی نیز گفته اند السَّبْطُ به نوه ای گفته می شود که پسر باشد خواه نوه پسری باشد و خواه نوه دختری. کتابهای لغت به عنوان شاهد مثال به حسنین اشاره کرده اند: وَ فِي الْحَدِيثِ: «الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَبْطَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ وَ رَضِيَ عَنْهُمَا».^{۳۹}

دومین معنا برای «السَّبْطُ»، قبیله در گفتمان یهودیان است. واژه شناسان گفته اند: وَ السَّبْطُ: الْقَبِيلَةُ مِنَ الْيَهُودِ ... یهودیان به نوادگانی که از یک پدر واحد گسترش یافته باشند، [و جایگاه رفیعی یافته داشته

^{۳۶} . نگاه کن: عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، ص ۲۰۵ تا ۲۰۷.

^{۳۷} . ترتیب مقایس اللغة، ص ۴۳۳، مدخل سبط.

^{۳۸} . أي كان وَسَطًا بَيْنَهُمَا. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۰، ص: ۲۷۲.

^{۳۹} . تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۰، ص: ۲۷۳.

باشند] سبط گویند. قبیله اسماعیل فرزندان و نسل او هستند و قبیله اسحاق نیز فرزندان و نسل اسحاق هستند. جمع سبط نیز اسباط است.^{۴۰}

البته شماری اندک از لغت شناسان بر این باورند که اسباط اَوْلَادُ الْبَنَاتِ یا همان نوه های دختری هستند. مانند امام حسن و امام حسین که نوه های دختری پیامبر بودند. در مقابل اُحْفَاد (ج خَفْدَة) نوه های پسری یک پدر بزرگ هستند.^{۴۱} این تعریف و این تفاوت بین عموم مردم عرب شایع و مشهور است بر خلاف نظر غالب لغت شناسان سترگ است که اسباط را شامل نوه های پسری و دختری می دانند.^{۴۲}

بنابر آنچه گذشت، برای مفهوم و برگشت فارسی فقره پایانی حدیث نبوی «حُسَيْنٌ سِبْطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ» چهار احتمال قابل بررسی است:

احتمال اول: سبط در اینجا معنای نوه دختری می دهد. در این صورت می شود: «حسین نوه ای از نوه های دختری است». یعنی پیامبر خدا می خواستند به گونه ای به جایگاه اختصاصی و نزدیک نوه های خویش اشاره کند. به نظر می رسد که بیان این مطلب واضح از پیامبر خدا باید مفهومی وسیع تر داشته باشد.

احتمال دوم: سبط در اینجا همان معنای اصلی خود – یعنی امتداد – را دارد. در این صورت، قسمت نخست روایت نبوی که حسین را بخشی از خود و خود را بخشی از حسین می داند، معنایی عمیق تر را برای خواننده به ارمغان می آورد: [عملکرد] حسین امتداد [عملکرد] من است یا اینکه [عملکرد] حسین در امتداد [عملکرد] من است. بدینسان روش، سیره و قیام و قعود حسین همان قیام و قعود نبی مکرم است.

احتمال سوم: سبط در اینجا به معنای قبیله و نوادگان است. اگرچه این اصطلاح میان یهودیان شایع بوده،^{۴۳} اما به ادبیات قرآن راه یافته است و در چهار آیه قرآن به آن اشاره شده است. مانند: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ مَا أُوتِيَ

^{۴۰} . تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۰، ص: ۲۷۳.

^{۴۱} . ترتیب مقایس اللغة، ص ۲۳۹، مدخل حَفْد.

^{۴۲} . وَ لَكِنَّ كَلَامَ الْأَنْمَةِ صَرِيحٌ فِي أَنَّهُ [سبط] يَشْمَلُ وَلَدَ الْإِنِّ وَ الْإِنْتَةَ، كَمَا صَرَّحَ بِهِ ابْنُ سَيِّدِهِ. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۰، ص: ۲۷۳.

^{۴۳} . تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۰، ص: ۲۷۳.

النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»^{۴۴} با توجه به سیاق آیات - استفاده از اسباط پس از نام پیامبران الهی - و برداشت مفسران مقصود از اسباط هر نوادگانی نیست بلکه نوادگانی است که دارای مقام نبوت بوده اند چرا که خداوند ایمان به آنها را ضروری دانسته است. بر این اساس در فقره پایانی حدیث نبوی آن حضرت ضمن تکریم و تعظیم جایگاه نوادگان خویش به مخاطبان که با قرآن و ادبیات قرآنی پیامبر آشنا بوده و بدان خو کرده بودند می آموزاند که امام حسین از نوادگانی است که جایگاه رفیع داشته و همانگونه که ایمان به نبوت لازم است اعتقاد به امامت این نوادگان نیز واجب است.

احتمال چهارم: سبط در اینجا به معنای قبیله، نوادگان و نسل است. تفاوت این احتمال با احتمال پیشین در این است که در توضیح معنای سبط، واژه شناسان گفته اند: و السَّبْطُ: الْقَبِيلَةُ مِنَ الْيَهُودِ وَ هُمُ الَّذِينَ يَرْجِعُونَ إِلَى أَبِي وَاحِدٍ، سُمِّيَ سَبْطًا لِیُفَرِّقَ بَيْنَ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَ وَلَدِ إِسْحَاقَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ^{۴۵}. در این نگاه نسل حضرت ابراهیم از دو فرزندش اسماعیل و اسحاق باقی ماندند. پیامبر خدا نیز این را به همراهان و مسلمانان می آموزد که ادامه نسل و نوادگان منسوب به من نیز از ناحیه دو پسر دخترم، حسن و حسین خواهد بود.

گزینش تنها یکی از چهار احتمال دشوار است، چه اینکه هر کدام در ظرف خود شایسته توجه است. می توان پذیرفت که هر کدام از این احتمالات قابل دفاع بوده و به نوعی به پذیرش معنای «من» در فقره قبلی حدیث مرتبط است.

روایات مشابه

هیئت ساختاری نسبت دو طرفه (مَنِّی وَ أَنَا مِنْ) در شماری از روایات پیامبر خدا و اهل بیت ایشان آمده است. این شیوه تعبیری افزون بر اینکه برای امام سوم «حُسَيْنٌ مَنِّی وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» گزارش شده است، برای افرادی چون امام علی، امام حسن، امام کاظم و اشعریون نیز به کار برده شده است. به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف) استفاده این تعبیر برای امام علی علیه السلام:

^{۴۴} . البقرة ، آیه ۱۳۶ .

^{۴۵} . تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۰، ص: ۲۷۳ .

پیامبر خدا پیش و بیش از آنچه برای امام حسین از تعبیر نسبت دو طرفه (مِنِّي وَ أَنَا مِنْ) استفاده کند، برای امیر المومنین استفاده کرده اند. این چنین نسبت دهی به حسین بن علی نوه پیامبر، دست کم از یک سو به جهت نسبی روشن است. اما بهره برداری از این تعبیر برای امام علی — داماد پیامبر — نشانگر شدت قرابت معنوی ایشان است. تعدد تکرار این تعبیر از سوی نبی مکرم اسلام در اماکن متعدد و مخاطبان مختلف، بیانگر نکاتی همچون تاکید همیشگی پیوستگی ولایت و نبوت است. برخی از این روایات نبوی را مرور می‌کنیم:

- عَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ مَنْ تَوَلَّى عَلِيًّا فَقَدْ تَوَلَّى حُبَّ عَلِيٍّ نِعْمَةٌ وَ اتِّبَاعُهُ فَضِيلَةٌ؛ علی از من است و من از علی‌ام. هر کس ولایت علی را بپذیرد، در حقیقت ولایت مرا پذیرفته است. محبت علی نعمت و پیروی از او فضیلت است.^{۴۶}
- عَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ قَاتِلَ اللَّهِ مَنْ قَاتَلَ عَلِيًّا لَعَنَ اللَّهُ مَنْ خَالَفَ عَلِيًّا عَلِيٌّ إِمَامُ الْخَلِيقَةِ بَعْدِي؛ علی از من است و من از علی‌ام. خداوند با کسی که با علی بجنگد، جنگ کند؛ و خداوند کسی را که با علی مخالفت کند، لعنت کند. علی پس از من پیشوای آفریدگان است و...^{۴۷}
- إِنِّي بَاعْتُ رَجُلًا كَنَفْسِي وَ عَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَ عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُ مَا دَارَ وَ أَنَا وَ عَلِيٌّ كَهَاتَيْنِ... وَ لَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا رَجُلٌ مِنِّي وَ عَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ؛ من مردی را برمی‌گمارم که همچون جان خودم است؛ علی از من است و من از اویم. علی با حق است و حق با علی؛ هر جا که او گردش کند، حق نیز با او گردش می‌کند. من و علی همچون این دو [انگشت اشاره] هستیم ... و هیچ‌کس جز مردی از خودم، از جانب من [مسئولیت ابلاغ و انجام امور را] بر عهده نمی‌گیرد؛ و علی از من است و من از علی‌ام.^{۴۸}
- يَا أُمَّ سَلَمَةَ، عَلِيٌّ مِنِّي، وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ، لَحْمُهُ لَحْمِي، وَ دَمُهُ دَمِي، وَ هُوَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؛ ای ام‌سلمه! علی از من است و من از علی‌ام؛ گوشت او از گوشت من و خون او از خون من است، و جایگاه او نسبت به من، همچون جایگاه هارون نسبت به موسی است.^{۴۹}

^{۴۶} . الامالی للصدوق، ص ۹ ح ۷.

^{۴۷} . الامالی للصدوق، ص: ۶۵۹ ح ۱۲.

^{۴۸} . تقریب المعارف، ص: ۱۸۳.

^{۴۹} . الامالی للطوسی، ص: ۵۰ ح ۶۵.

- مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ خُلِقَ مِنْ طِينَتِي وَ هُوَ إِمَامُ الْخَلْقِ بَعْدِي يُبَيِّنُ لَهُمْ مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ سُنَّتِي؛ ای مردم! همانا علی از من است و من از علی‌ام. او از سرشت من آفریده شده است و پس از من پیشوای مردم است؛ او آنچه را از سنت من مورد اختلاف آنان قرار گرفته است، برایشان تبیین می‌کند.^{۵۰}
- عَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ وَ لَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ عَلِيٌّ؛ علی از من است و من از علی‌ام؛ و هیچ‌کس جز من یا علی، از جانب من [مسئولیت ابلاغ را] بر عهده نمی‌گیرد.^{۵۱}

(ب) استفاده این تعبیر برای امام حسن علیه السلام:

تنها در یک گزارش در کتاب بشارة المصطفى حدیث مشهور مورد بحث آمده است و بجای نام امام حسین، نام امام حسن نقل شده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: حَسَنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّهُ الْحَسَنُ سِبْطَانِ مِنَ الْأَسْبَاطِ «.^{۵۲}

با توجه به اتحاد سند، یگانگی سبب صدور، شباهت رسم الخطی حسن و حسین و افراد در نقل، به نظر می‌رسد که تصحیف رخ داده و این همان حدیث حسین منی ... است. پیشتر درباره این گزارش در مقاله حاضر سخن گفته شد.

(ج) استفاده این تعبیر برای امام کاظم علیه السلام:

امام رضا علیه السلام — در برابر توهین، خرده‌گیری و جسارت یکی از سران واقفه (أَبُو سَعِيدٍ مَكَارِي) که می‌پرسد آیا تو همان ادعای پدرت (امامت و ولایت) را داری؟ — فرمودند: آیا نمی‌دانی که خدای تبارک و تعالی به عمران وحی کرد که: من پسری به تو عطا خواهم کرد؛ پس مریم را به او بخشید و عیسی (ع) را به مریم عطا

^{۵۰} . - روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (ط - القديمة)، ج ۱، ص: ۱۰۳

^{۵۱} . عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، النص، ص: ۲۰۵ ح ۳۱۹. مِنْ سُنَنِ أَبِي دَاوُدَ وَ صَحِيحِ التِّرْمِذِيِّ قَالَ عَنْ أَبِي جُنَادَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ...

^{۵۲} . بشارة المصطفى لشيعه المرتضى (ط - القديمة)، النص، ص: ۱۵۶.

^{۵۳} . وی حسین بن هاشم بن حیان مکاری است. او و پدرش از سرشناسان واقفه بودند. نجاشی حسین را در نقل حدیث ثقة و مورد اعتماد می‌داند. (رجال النجاشی، ص ۴۴۴، ش ۴۴۴).

کرد. فَعِيسَى مِنْ مَرْيَمَ وَ مَرْيَمُ مِنْ عِيسَى وَ شَيْءٌ وَاحِدٌ وَ أَنَا مِنْ أَبِي وَ أَبِي مِنِّي وَ أَنَا وَ أَبِي شَيْءٌ وَاحِدٌ؛ پس عیسی از مریم است و مریم از عیسی؛ و مریم و عیسی یک حقیقت واحدند. من نیز از پدرم هستم و پدرم از من است؛ و من و پدرم یک حقیقت واحد هستیم.^{۵۴}

هـ) کاربرد تعبیر برای یک قبیله

بنا بر گزارش منابع اهل سنت، پیامبر خدا قبیله اسد و اشعریون را ستوده است و فرموده است: «نِعْمَ الْحَيُّ الْأَسَدُ وَ الْأَشْعَرِيُّونَ، لَا يَفْرُونَ فِي الْقِتَالِ وَ لَا يَغْلُونَ، هُمْ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُمْ». عامر که این حدیث را در شام نقل می‌کند، معاویه بر وی خُرده می‌گیرد که پیامبر این تعبیر را اینگونه به کار نبرد بلکه فرمود: «هُم مِنِّي وَ إِلَيَّ» عامر می‌گوید من حدیث را به واسطه پدرم از پیامبر نقل می‌کنم و روایت همان است که من گفتم. معاویه در برابر سماع حدیث وی از پدرش ساکت شده، می‌پذیرد و می‌گوید: فَأَنْتَ إِذَا أَعْلَمَ بِحَدِيثِ أَبِيكَ.^{۵۵}

حاکم نیشابوری بر این باور است که روایت فوق بر شرط شیخین صحیح است.^{۵۶} ترمذی نیز پس از گزارش روایت، اعتبار آن را می‌ستاید ولی آن را غریب می‌داند: «هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ لَا نَعْرِفُهُ إِلَّا مِنْ حَدِيثِ وَهْبِ بْنِ جَرِيرٍ» و در ادامه می‌افزاید: وَيُقَالُ الْأَسَدُ هُمْ الْأَزْدُ.^{۵۷} همین اختلاف مختصر در طلیعه روایت که ترمذی نقل کرده در برخی نسخ و منابع در متن آمده است، مانند نقل ابو نعیم در معرفة الصحابة: «نِعْمَ الْحَيُّ الْأَزْدُ وَ الْأَشْعَرِيُّونَ...».^{۵۸}

سياق و هیئت عبارت

هیئت ساختاری (... مِنِّي وَ أَنَا مِنْ...) که بیان نسبت دو طرفه است اگرچه در بیانات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام چندان پر بسامد نیست ولی با مرور روایات مشابه و همچنین کلمات هم نشینی که معمولاً پس از این

^{۵۴} . الکافی، ج ۶، ص: ۱۹۵ ح ۶، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص: ۱۵۵ ش ۳۵۶۴.

^{۵۵} . مسند أحمد بن حنبل، جلد: ۲۹، صفحه: ۴۵ ح ۱۷۵۰۱ - حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ، حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَلَاذٍ، عَنْ ثُمَيْرِ بْنِ أَوْسٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ مَسْرُوحٍ، عَنْ عَامِرِ بْنِ أَبِي عَامِرٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: ..

^{۵۶} . هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يُخَرَّجَاهُ. المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۳۹۵ ح ۲۶۵۳.

^{۵۷} . سنن ترمذی ج ۵ ص ۵۴۰ ح ۱۴۱۹.

^{۵۸} . معرفة الصحابة (ابو نعیم) ج ۳ ص ۳۲۶ ح ۴۷۹۹.

عبارت از ناحیه ایشان صادر شده است در می یابیم که بار معنایی این هیئت درباره طرف دوم بیانگر «قرابت شدید» و «یکی بودن» است.

به عنوان نمونه این بار معنایی را می توان از عبارات هم نشین در روایات نبوی که برای امیرالمومنین از این هیئت ساختاری استفاده کرده اند دریافت. در روایات پیامبر اینگونه یکسانی ها و قرابت ها نسبت به علی بن ابی طالب مشاهده می شود:

- وحدت ولایت نبوی و علوی؛ (عَلِيٍّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ مَنْ تَوَلَّى عَلِيًّا فَقَدْ تَوَلَّانِي).^{۵۹}
- ادامه امامت پیامبر پس از ایشان توسط علی بن ابی طالب؛ (عَلِيٍّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ ... عَلِيٍّ إِمَامُ الْخَلِيقَةِ بَعْدِي).^{۶۰}
- ضرورت همراهی و پیروی امت از امام علی مطابق پیامبر خدا به دلیل یکسانی ماموریت؛ (عَلِيٍّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ ... مَنْ تَقَدَّمَ عَلِيٍّ فَقَدْ تَقَدَّمَ عَلِيٍّ وَ مَنْ فَارَقَهُ فَقَدْ فَارَقَنِي).^{۶۱}
- یکسانی جایگاه به گونه ای که جنگ و صلح، دوستی و دشمنی با پیامبر و امام علی یکی است؛ (عَلِيٍّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ ... أَنَا سَلَمٌ لِمَنْ سَأَلَهُ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُ وَ وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاهُ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُ)^{۶۲} و (عَلِيٍّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ وَ حَرْبُكَ حَرْبِي وَ سَلْمُكَ سَلْمِي وَ مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي...)^{۶۳}.
- یکسانی پیامبر و امام علی مانند دو انگشت اشاره؛ (عَلِيٍّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ ... وَ أَنَا وَ عَلِيٌّ كَهَاتَيْنِ).^{۶۴}
- نفس پیامبر و یکی بودن امام علی با پیامبر خدا؛ (إِنِّي بَاعْتُ رَجُلًا كَنَفْسِي وَ عَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ).^{۶۵}

^{۵۹} . الامالی، صدوق، ص ۹ ح ۷.

^{۶۰} . الامالی، صدوق، ص: ۶۵۹ ح ۱۲.

^{۶۱} . الامالی، صدوق، ص: ۶۵۹ ح ۱۲.

^{۶۲} . الامالی، صدوق، ص: ۶۵۹ ح ۱۲.

^{۶۳} . تقریب المعارف، ص: ۱۸۳.

^{۶۴} . تقریب المعارف، ص: ۱۸۳.

^{۶۵} . تقریب المعارف، ص: ۱۸۳.

- یکی بودن گوشت و خون امام علی با پیامبر خدا؛ (عَلَيَّ مِنِّي، وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ، لَحْمُهُ لَحْمِي، وَ دَمُهُ دَمِي، وَ هُوَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى) ^{۶۶} و (مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ خُلِقَ مِنْ طِينَتِي). ^{۶۷}
- اشتراک در ماموریت امامت امت با رسول خدا پس از ایشان؛ (إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ... وَ هُوَ إِمَامُ الْخَلْقِ بَعْدِي يُبَيِّنُ لَهُمْ مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ سُنَّتِي وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ يَعْسُوبُ الدِّينِ وَ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ). ^{۶۸}

همین معنای «قربانیت شدید» و «یکی بودن» را می توان در دیگر روایات مشابه نیز مشاهده کرد. در روایت رضوی، وقتی ابو سعید مُکاری - از مخالفان امامت امام هشتم - امام کاظم را دارای جایگاه امامت می داند و امام رضا را فاقد آن جایگاه ارزیابی می کند، امام در پاسخ بیان می دارد که خدا بر عمران وعده پسر داده بود ولی به او مریم را و سپس به مریم عیسی را عنایت کرد. عیسی از مریم است و مریم از عیسی، و مریم و عیسی یکی هستند. گویی خدا به عمران همان وعده تولد عیسی را داده بود. آنگاه امام رضا از همین بیان به یکسانی جایگاه امامت پدرشان موسی بن جعفر و خودشان می پردازند و می گویند: «وَأَنَا مِنْ أَبِي وَ أَبِي مِنِّي وَ أَنَا وَ أَبِي شَيْءٌ وَاحِدٌ؛ و من از پدرم و پدرم از من است. من و پدرم یکی هستیم».^{۶۹} در این بیان به قربانیت و یکی بودن در هیئت ساختاری عبارت «مِنِّي وَ أَنَا مِنْ» تصریح شده است. علامه محمد تقی مجلسی در شرح این حدیث می نویسد مقصود امام رضا این است که ما نور واحد هستیم همانگونه که مریم و عیسی از یک نور واحد هستند من و پدرم نیز مشمول همان عطای الهی هستیم که به جدم امام صادق علیه السلام پیشتر عنایت شده بود. و وجه شباهت بین آن دو همان خاستگاه واحد است که به نور واحد بودن ایشان ختم می شود.^{۷۰}

^{٦٦}. الأُمالي، طوسي، ص: ٥٠ ح ٦٥.

٦٧. روضة الواعظين و بصيرة المتعظين (ط - القديمة)، ج ١، ص: ١٠٣

^{٦٨} . روضة الواعظين و بصيرة المتعظين (ط - القديمة)، ج ١، ص: ١٠٣.

٦٩. الكافي، ج ٦، ص: ١٩٥ ح ٦، من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص: ١٥٥ ش ٣٥٦٤.

^{٧٠}. روضة المتقين، ج ٦ ص ٤٠٠.

همین نکته نیز در توصیف قبیله اسد و اشعریون در بیان نبوی قابل دریافت است.^{۷۱} ویژگی های مثبت این قبیله سبب شده بود که پیامبر خدا آنها را از خود و ایشان را از خود بداند و احساس قرابت و یکی بودن نماید.

دیدگاه های عالمان در شرح حدیث نبوی «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»:

۱. دلالت حدیث بر شدت یگانگی و پیوند وجودی امام حسین (ع) با پیامبر اکرم (ص)

تبیین دیدگاه؛ سیاق عبارت «أنا منك و أنت مني» که انسان به فرزند، برادر یا یکی از نزدیکان خود می گوید، کنایه از شدت اتصال و نهایت نزدیکی فرد به گوینده است. مقتضای این سیاق، وحدت مودّت و محبت میان دو نفر است؛ زیرا خاستگاه هر دو، شجره ای واحد بوده و شاخه های یک درخت اند. بر این اساس، مفهوم حدیث نبوی چنین خواهد بود که پیامبر (ص) و امام حسین (ع) از یک شجره مبارکه، یک ریشه و یک حقیقت برخاسته اند.

با توجه به روایات مشابه و سیاق و هیئت ساختاری متداول، به نظر می رسد پیامبر خدا با بیان «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» در مقام تبیین قرابت شدید و یکی بودن شماری از ویژگی های حسین بن علی با خویش هستند. گویا پیامبر می خواهد بگوید: «من حسینم و حسین محمد است»!

علی جمعه مفتی سابق مصر نیز همین دیدگاه را برگزیده است. وی بر این باور است که عبارت "حسین مني" یعنی حسین بن علی (ع) در شباهت به پیامبر خدا مانند تصویر نسبت به نسخه اصلی است. و حسین نسب، اخلاق و رفتار خود را از جد خویش فرا گرفته است. و عبارت "أنا من حسین" یعنی اینکه حسین (ع) را آزار و اذیت نکنید. چه اینکه من بخشی از او هستم. پس وقتی که امام حسین (ع) کشته می شود، مانند این است که رسول الله (ص) کشته شده باشد.^{۷۲}

چنین قرابت شدید در کدام ویژگی های مشترک نبوی و حسینی ممکن است؟ خُلق و خوی؟ علم و دانش؟ جایگاه راهبری و هدایت امت؟ نبوت و دریافت وحی؟ بی تردید این قرابت و یکسانی برخی اختصاصات پیامبر مانند نبوت را در بر نمی گیرد. اما برخی ویژگی ها مانند راهبری و هدایت را می تواند نشانه رفته باشد.

^{۷۱} . مسند أحمد بن حنبل، جلد: ۲۹، صفحه: ۴۵ ح ۱۷۵۰۱.

مؤیدات؛ مهم‌ترین مؤید این برداشت، کثرت استعمال این گونه تعابیر در زبان عربی است. در عرف عرب، چنین ساختاری غالباً برای بیان نهایت نزدیکی، پیوند خویشاوندی و اتحاد عاطفی به کار می‌رود؛ از این رو موارد مشکوک نیز بر همان معنای رایج حمل می‌شود. همانگونه که پیشتر ملاحظه شد،

ارزیابی و نقد؛ اشکال اساسی این تفسیر آن است که فضیلت اختصاصی و ویژه‌ای برای امام حسین (ع) اثبات نمی‌کند؛ زیرا پدر، برادر و سایر بنی هاشم نیز در چنین ویژگی‌ای با آن حضرت شریک‌اند. این در حالی است که ظاهر روایت اقتضا دارد پیامبر اکرم (ص) در مقام بیان امتیازی ویژه برای امام حسین (ع) باشد؛ امتیازی که دیگران در آن سهیم نیستند.

۲. دلالت حدیث بر اشتراک کمالات، فضائل و اهداف میان پیامبر اکرم (ص) و امام حسین (ع)

تبیین دیدگاه؛ عباراتی میان عرب متداول است که در هیئت و سیاق نظیر حدیث نبوی است. می‌توان همان برداشت متداول در عرف عرب را بدینجا تطبیق داد. به عنوان نمونه عرب می‌گوید: «النخلة من النواة والنواة من النخلة»؛ یعنی درخت خرما از هسته و هسته نیز از درخت خرما پدید می‌آید. مقصود آن است که آنچه در اصل درخت وجود دارد، در میوه آن نیز یافت می‌شود.

بر این اساس، معنای حدیث چنین خواهد بود: در حسین (میوه درخت) تمام کمالات پیامبر خدا (اصل درخت) یافت می‌شود. و به بیان دقیق‌تر همه کمالات قابل اشتراک و موجود در پیامبر اکرم (ص)، در امام حسین (ع) نیز متجلی است. از جمله این کمالات، نبوت معنوی — نه نبوت تشریعی و رسمی — دانسته شده است.

مؤیدات؛ واقعیت خارجی و وجدان تاریخی از مهم‌ترین مؤیدات این دیدگاه به شمار می‌روند؛ زیرا شخصیت امام حسین (ع) آینه‌ای از فضایل، ارزش‌ها و کمالات نبوی است.

ارزیابی و نقد؛ ممکن است گفته شود لازمه این تفسیر آن است که دو جمله حدیث از لحاظ ساختار و دلالت یکسان نباشند؛ در حالی که ظاهر حدیث بر هماهنگی و تقارن دو بخش آن دلالت دارد. از این رو، پذیرش این برداشت نیازمند قرینه‌ای فراتر از ظاهر روایت است.^{۷۳}

^{۷۳} . و یبعده؛ لازمه اختلاف سیاق الجملتين كما لا يخفى على المتأمل. جنة المأوى ص ۱۰۰.

۳. ضرورت حفظ حرمت امام حسین (ع) به جهت تلازم حرمت و محبت حسینی با حرمت و محبت نبوی

تبیین دیدگاه؛ مناوی، از شارحان اهل سنت، به نقل از وکیع ابوبکر محمد بن خلف می‌نویسد که رسول خدا (ص) به نور وحی از حوادث آینده و رفتار امت با امام حسین (ع) آگاه بودند. از این رو، نام آن حضرت را به طور خاص در این روایت مطرح کرده و یادآور شده‌اند که پیامبر و حسین (ع) در محبت، احترام و حرمت تعرض و جنگ با آنان یکسان اند.

به همین جهت، رسول خدا (ص) در ادامه فرموده‌اند: «أَحَبُّ اللَّهِ مِنْ أَحَبِّ حَسِيناً»؛ زیرا محبت به حسین (ع)، محبت به رسول خدا و محبت به رسول خدا، محبت به خداوند است.^{۷۴}

محمد باقر بهبودی در مقاله «حسین منی و أنا من حسین» (یادنامه علامه امینی) ضمن بررسی این حدیث، به شرح فوق توجه ویژه‌ای نشان داده و آن را از محدود تبیین‌های قابل توجه در میان شارحان اهل سنت دانسته است. بر اساس این تفسیر، پیامبر اکرم (ص) با تصریح به عبارت «حسین منی و أنا من حسین» بر نوعی یگانگی در محبت، حرمت و موضع‌گیری نسبت به خود و امام حسین (ع) تأکید کرده است.^{۷۵}

مؤیدات؛ این تفسیر با سیاق روایت هماهنگی بیشتری دارد؛ زیرا ساختار حدیث بر نوعی اتحاد و یگانگی دلالت می‌کند. همچنین تأکید پایانی روایت بر محبت، مؤید آن است که یکی از اهداف اصلی حدیث، تثبیت جایگاه عاطفی و حرمت امام حسین (ع) در میان امت بوده است.

ارزیابی و نقد؛ این برداشت از جهت سازگاری با ظاهر حدیث، از قوت قابل توجهی برخوردار است. با این حال، دلالت آن بیشتر ناظر به جنبه‌های عاطفی و حقوقی رابطه پیامبر (ص) و امام حسین (ع) است و همه ظرفیت‌های معنایی حدیث را پوشش نمی‌دهد.

۴. تبیین اتحاد معنوی و سنخیت روحی و الهی میان پیامبر اکرم (ص) و امام حسین (ع)

^{۷۴} . قال القاضي [وکیع]: كانه بنور الوحي علم ما سيحدث بين الحسين وبين القوم فخصه بالذكر وبين انهما كشيء واحد في وجوه المحبة وحرمة التعرض والمحاربة واكد ذلك بقوله احب الله من احب حسينا فان محبته محبة الرسول ومحبة الرسول محبة الله. مناوی، فیض‌القدير، ۱۳۵۶ق، ج ۳، ص ۳۸۷.

^{۷۵} . یادنامه علامه امینی، سید جعفر شهیدی و...، مقاله محمد باقر بهبودی.

تبیین دیدگاه؛ بهاءالدین خرمشاهی با تکیه بر بخش پایانی روایت، یعنی تعبیر «سبط من الأسباط»، واژه «سبط» را به فرزندان و نوادگان حضرت یعقوب(ع) تفسیر می‌کند؛ کسانی که در سنت دینی بنی اسرائیل از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند.

بر این اساس، وی نتیجه می‌گیرد که امام حسین(ع) همانند اسباط برای یعقوب(ع)، از نظر ایمان، عصمت و دریافت حقایق الهی در مرتبه‌ای بسیار والا قرار دارد. از این رو، حدیث بیانگر نهایت اتحاد روحی، اتصال معنوی و پیوند قلبی میان پیامبر اکرم(ص) و امام حسین(ع) است.

مرحوم شُبَّر نیز با نگاهی دیگر نزدیک به همین مطلب را ذیل حدیث مذکور بیان می‌کند: «اشکال در بخش دوم این حدیث است. در تبیین و توجیه معنای آن گفته‌اند: از آنجا که آن دو از یک نور بودند و سپس آن نور میانشان تقسیم شد، می‌توان گفت هر یک از آن دو، [بخشی] از دیگری است».^{۷۶}

مؤیدات؛ اصل اشتراک میان پیامبر(ص) و امام حسین(ع) در بسیاری از کمالات هدایتگری و امور معنوی خدا دادی، و نور واحد بودن، مؤید این تفسیر است.^{۷۷}

ارزیابی و نقد؛ هرچند اصل اتحاد معنوی میان پیامبر(ص) و امام حسین(ع) پذیرفتنی است، اما توسعه این معنا به اموری مانند دریافت وحی یا برخی ویژگی‌های اختصاصی پیامبران، نیازمند دلیل مستقل است و از ظاهر حدیث به دست نمی‌آید. البته می‌توان گفت این یگانگی در تمام ابعاد نیست و اختصاصات نبوی مانند وحی از این امور استثنا است.

۵. حفظ و بقای اسلام به وسیله قیام و شهادت امام حسین(ع)، تحلیلی بر فراز

تبیین دیدگاه؛ بر اساس این دیدگاه، عبارت «وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» ناظر به نقش بی‌بدیل قیام عاشورا در حفظ و بقای اسلام است. در دوران حکومت امویان، مسیر جامعه اسلامی به گونه‌ای پیش می‌رفت که حقیقت اسلام در معرض نابودی قرار گرفته بود. قیام امام حسین(ع) این روند را متوقف ساخت و با شهادت آن حضرت و یارانش، اسلام ناب محمدی احیا شد.

^{۷۶} . مصابیح الأنوار فی حل مشکلات الأخبار، ج ۲، ص: ۴۷۶ حدیث ۳۱۷.

^{۷۷} . دایرة المعارف تشیع، ج ۶، خرمشاهی، بهاء الدین، ۱۶۱.

بر این اساس، معنای حدیث آن است که همان گونه که حسین (ع) از نظر نسبی از پیامبر (ص) است، بقای دین و رسالت پیامبر نیز مرهون قیام و شهادت حسین بن علی (ع) است.

مؤیدات؛ واقعیت های تاریخی مهم ترین پشتوانه این تفسیر به شمار می آید. بسیاری از اندیشمندان معاصر، از جمله آیت الله خامنه ای^{۷۸}، آیت الله مکارم شیرازی^{۷۹} و باقر شریف قرشی^{۸۰}، بر همین معنا تأکید کرده اند و عاشورا را عامل ماندگاری اسلام دانسته اند.

امام شهید آیت الله خامنه ای بارها به این روایت استناد و همین تفسیر را با ادبیات مختلف ارائه کرده اند: «حسین بن علی علیه السلام حقیقتاً اسلام را کامل کرد. در معنای حدیثی از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ اَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»؛ حسین از من است و من از حسینم، بعضی گفته اند «من از حسینم»، یعنی دین من از برکت امام حسین علیه السلام مایه گرفت و ماندگار شد و تضمین بقا یافت؛ این کاملاً درست است».^{۸۱} در بیانی دیگر ایشان با صراحت بیشتری به این مهم می پردازند: «قطعاً اسلام، زنده ی به عاشورا و به حسین بن علی (علیه السلام) است. همان طور که فرمود: «و انا من حسین»؛ بنا بر این معنا، یعنی دین من، ادامه ی راه من، به وسیله ی حسین (علیه السلام) است. اگر حادثه ی عاشورا نبود، اگر این فداکاری عظیم در تاریخ اسلام پیش نمی آمد، این تجربه، این درس عملی، به امت اسلامی داده نمیشد، یقیناً اسلام دچار انحرافی میشد از قبیل آنچه که ادیان قبل از اسلام دچار آن شدند و چیزی از حقیقت اسلام، از نورانیت اسلام باقی نمی ماند».^{۸۲}

ارزیابی و نقد؛ این تفسیر از چند جهت دارای امتیاز است: نخست آنکه با واقعیت تاریخی کاملاً منطبق است؛ دوم آنکه فضیلتی اختصاصی برای امام حسین (ع) اثبات می کند؛ و سوم آنکه با جایگاه ممتاز عاشورا در تاریخ اسلام هماهنگی دارد.

^{۷۸} . سایت رسمی بیانات آیت الله خامنه ای. سخنرانی دهم شهریور سال ۱۳۶۶.

^{۷۹} .

^{۸۰} .

^{۸۱} . سایت رسمی بیانات آیت الله خامنه ای. سخنرانی دهم شهریور سال ۱۳۶۶.

^{۸۲} . سایت رسمی بیانات آیت الله خامنه ای. سخنرانی یکم آذرماه سال ۱۳۹۱.

با این حال، برخی از محققان معتقدند که ظاهر لفظ «و أنا من حسین» به تنهایی برای افاده این معنا کافی نیست. علامه محمدحسین کاشف الغطاء بر این باور است که اختلاف سیاق در دو جمله حدیث مانع از این برداشت است و اگر مقصود پیامبر (ص) همین معنا بود، مناسبتر آن بود که به صورت صریح بیان می‌کرد؛ مانند این عبارت: «حسینٌ مِنّی ولادۀ و شریعتی من الحسین بقاء و استدامۀ».^{۸۳}

۶. تبیین نسبت تکوینی و تشریعی میان پیامبر اکرم (ص) و امام حسین (ع)

تبیین دیدگاه؛ این تفسیر که رویکردی عرفانی - فلسفی دارد، به علامه محمدحسین کاشف الغطاء اختصاص دارد.

وی «تولد» را به معنای پدید آمدن چیزی از چیز دیگر دانسته و آن را به سه قسم تقسیم می‌کند: تولد جسم از جسم، تولد روح از جسم و تولد روح از روح. سپس توضیح می‌دهد که ممکن است شخصی از نظر جسمانی فرزند دیگری باشد، اما از نظر روحانی، پدر از فرزند خود بهره‌وری و کمالی دریافت کند.

در مقدمه‌ای دیگر، وی ولایت را مرتبه‌ای فراگیرتر از نبوت می‌داند و معتقد است که هر پیامبری ولیّ خداست، اما هر ولیّی پیامبر نیست. از این رو، نبوت در مرتبه‌ای به ولایت نیازمند است.

بر اساس این دو مقدمه، معنای حدیث چنین خواهد بود: «حسینٌ مِنّی»؛ یعنی حسین (ع) از جهت ولادت جسمانی از من متولد شده است. «و أنا من حسین»؛ یعنی من پیامبر از جهت ولادت روحانی و ظهور کمالات ولایی از حسین (ع) متولد شده‌ام.

مؤیدات؛ انسجام درونی این نظریه با مبانی عرفانی و فلسفی کاشف الغطاء، مهم‌ترین پشتوانه آن است. همچنین این دیدگاه می‌کوشد هر دو بخش حدیث را با یک الگوی تفسیری واحد تبیین کند.

ارزیابی و نقد؛ این تفسیر اگرچه از منظر عرفان نظری دارای ساختار منسجمی است، اما بر مبانی خاص فلسفی و عرفانی استوار است و بدون پذیرش آن مبانی، قابل اثبات نخواهد بود. افزون بر این، بسیاری از مقدمات مورد استفاده در این تحلیل، خارج از مدلول عرفی حدیث قرار دارند؛ از این رو نمی‌توان آن را معنای ظاهر روایت دانست، بلکه باید آن را در شمار برداشت‌های باطنی و تأویلی از حدیث جای داد.

در میان تفاسیر یادشده، برخی بر پیوند نسبی و عاطفی میان پیامبر (ص) و امام حسین (ع) تأکید دارند، برخی بر اشتراک در کمالات و مقامات معنوی، و برخی دیگر بر نقش تاریخی امام حسین (ع) در حفظ و بقای اسلام. به نظر می‌رسد تفسیر پنجم، یعنی تبیین حدیث بر اساس نقش عاشورا در ماندگاری اسلام، افزون بر برخورداری از پشتوانه تاریخی، از امتیاز اختصاصی بودن برای امام حسین (ع) نیز بهره‌مند است.

با این حال، از منظر دلالت لفظی و سیاق متن روایت و کثرت استعمال، دیدگاه اول و دوم قابل دفاع است. دیدگاه چهارم نیز همان دیدگاه اول است که به واسطه مفهوم وحیانی و دینی ارتقاء یافته است. دیگر دیدگاهها به انضمام روایات و دیگر آموزه‌های دینی قابل اثبات است. دیدگاه سوم و پنجم بیش از سایر تفاسیر نیازمند بررسی تطبیقی و تحلیل دقیق‌تر هستند تا میزان انطباق آنها با ظاهر حدیث روشن شود. تکیه دیدگاه ششم بیشتر به تأویلات و نگاه‌های باطنی است. از این رو با ظاهر روایت و برداشتهای متداول حدیثی و یا عرفی فاصله دارد.

نتیجه‌گیری

تحلیل فقه‌الحديثی روایت نبوی «حسین مَنی و انا من حسین» نشان داد که فهم دقیق حدیث در گرو تبیین مفاهیم کلیدی آن، به‌ویژه دلالت حرف «مِن» و واژه «سَبَط» است. بررسی احتمالات مطرح‌شده درباره معنای «مِن» آشکار ساخت که حمل آن بر معنای جنس، و در مرتبه بعد بر معنای تأکیدی و زائده، با ساختار روایت و شواهد موجود سازگاری بیشتری دارد. همچنین درباره واژه «سَبَط» نیز هرچند احتمال نوه دختری بودن قابل طرح است، اما معنای امتداد، تداوم و استمرار و نیز دلالت بر نسل و نوادگان دارای جایگاه ویژه، با سیاق حدیث تناسب بیشتری دارد.

مطالعه روایات مشابه، به‌ویژه احادیثی که در آنها تعبیر «مَنی و انا منه» درباره امیرالمؤمنین (ع) و برخی دیگر به کار رفته است، نشان داد که این ساختار زبانی در گفتمان نبوی غالباً برای بیان نوعی قرابت ویژه، هم‌سنخی، هم‌سویی و اشتراک در جایگاه و مأموریت به کار رفته است. از این رو، حدیث مورد بحث را نمی‌توان صرفاً ناظر به پیوند نسبی میان پیامبر اکرم (ص) و امام حسین (ع) دانست.

بررسی و ارزیابی دیدگاه‌های عالمان مسلمان نیز نشان داد که تفسیرهای ارائه‌شده را می‌توان در چند رویکرد اصلی دسته‌بندی کرد: تأکید بر شدت پیوند و انتساب میان پیامبر (ص) و امام حسین (ع)، اشتراک در فضائل و کمالات، ملازمه محبت و حرمت حسینی با محبت و حرمت نبوی، اتحاد و سنخیت معنوی، نقش نهضت

عاشورا در حفظ و بقای اسلام، و نیز برداشت‌های عرفانی و تأویلی مبتنی بر نسبت تکوینی و تشریعی میان آن دو. هر یک از این تفسیرها بخشی از ظرفیت معنایی حدیث را آشکار می‌سازد، اما همه آنها از پشتوانه یکسانی در دلالت لفظی روایت برخوردار نیستند.

برآیند پژوهش حاضر آن است که حدیث «حسینُ منی و أنا من حسین» بیش از آنکه صرفاً بر رابطه خویشاوندی یا عاطفی میان پیامبر اکرم(ص) و امام حسین(ع) دلالت کند، درصدد بیان نوعی پیوند عمیق هویتی، رسالتی و هدایتی میان آن دو است؛ پیوندی که در پرتو آن، امام حسین(ع) به عنوان استمراربخش مسیر نبوی و تجلی ارزش‌ها و آرمان‌های پیامبر(ص) معرفی می‌شود. از همین رو، تفسیرهایی که بر نقش ممتاز آن حضرت در صیانت از دین و تداوم رسالت نبوی تأکید دارند، در کنار توجه به سیاق روایت و شواهد تاریخی، از ظرفیت بیشتری برای تبیین جامع مفاد حدیث برخوردارند.

كتابنامه (به ترتیب الفبا)

- الأمالی، سید مرتضی، علی بن حسین. قم: دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
- الأمالی، صدوق، أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابويه القمّی، قم: مؤسّسة البعثة، ۱۴۱۷.
- الأمالی، طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الطبعة الأولى، مؤسّسة البعثة، ۱۴۱۴ق.
- الأمالی الإثنینیة، شجرى، یحیی بن حسین، کتاب الأمالی الإثنینیة، مؤسسه امام زید بن علی الثقافیة، ۲۰۰۸م.
- الأدب المفرد، بخارى الجعفی؛ ابوعبد الله محمد بن اسماعیل؛ مصحح: عطا، محمد عبدالقادر، بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیة، چاپ اول.
- الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مفید، محمد بن محمد. قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- الإعتبار و سلوة العارفين، موفق بالله، حسین بن اسماعیل، محقق: وجیه، عبدالسلام بن عباس، مؤسّسة الإمام زید بن علی الثقافیة، عمان - اردن، ۱۳۸۰هـ.ش.
- إعلام الوری بأعلام الهدی، طبرسی، فضل بن حسن. قم: مؤسّسة آل البيت(ع)، ۱۴۱۷ق.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، مجلسی، محمدباقر. بیروت: مؤسّسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- بشارة المصطفى لشیعة المرتضی، ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). نجف: المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۳ق.
- تاج العروس من جواهر القاموس، زیبدی، محمد مرتضی. کویت: وزارة الإرشاد والأنباء، ۱۳۸۵ق.

التاریخ الکبیر؟؟؟

ترتیب مقایس اللغة،

تقریب المعارف؟؟؟

الجامع الصحیح (صحیح البخاری)، بخاری، محمد بن اسماعیل. تحقیق: مصطفی دیب البغا. بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ق.

جنة الماوى.؟؟؟؟

دائرة المعارف تشيع، ؟؟؟؟، تهران: ، ١٣٧٧ ش.

رجال النجاشى، نجاشى، أحمد بن على، تحقيق: سيد موسى شيرى زنجانى، چاپ ششم، مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤١٨ ق.

روضة المتقين، ؟؟؟؟؟

روضة الواعظين و بصيرة المتعظين، ؟؟؟؟

رياض الأبرار فى مناقب الأئمة الأطهار، جزايرى، سيد نعمت الله. قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى، ١٤٠١ ق.

سنن ابن ماجه، ابن ماجه، محمد بن يزيد قزوينى. تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقى. بيروت: دارالفكر، بى تا.
سنن الترمذى (الجامع الصحيح)، ترمذى، أبو عيسى محمد بن عيسى، تحقيق: عبدالرحمن محمد عثمان، الطبعة الثانية، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٣ ق.

شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار، قاضى نعمان مغربى، نعمان بن محمد. قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤٠٩ ق.

شرح مذاهب اهل السنة و معرفة شرايع الدين و التمسك بالسنة ؛ ابن شاهين، عمر بن احمد، محقق: عادل بن محمد، مؤسسة قرطبة، [بى جا]، ١٤١٥ هـ. ق.

صحيح ابن حبان (المسند الصحيح على التقاسيم والأنواع)، ابن حبان، محمد بن حبان بستی. تحقيق: شعيب ارنؤوط. بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٤ ق.

عمدة عيون صحاح الأخبار فى مناقب إمام الأبرار، ؟؟؟؟

غاية المرام وحجة الخصام، بحرانى، سيد هاشم. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٩ ق.

فضائل الصحابة، ابن حنبل شيبانى، احمد بن محمد، محقق: عباس، وصى الله بن محمد، دار ابن الجوزي، قاهره - مصر، ١٤٣٠ هـ. ق.

فيض القدير شرح الجامع الصغير، مناوى، عبدالرؤوف. بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.

الكافى، كلينى، محمد بن يعقوب. تحقيق: على اكبر غفارى. تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.

كامل الزيارات، ابن قولويه، جعفر بن محمد. تحقيق: جواد قيومى اصفهانى. قم: نشر الفقاهة، ١٤١٧ق.

كتاب من لايحضره الفقيه، صدوق، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القميّ، تحقيق: حسن الموسوى الخرسان، تهران: دار الكتب الاسلاميه، ١٣٩٠ق.

كشف الغمة فى معرفة الأئمة، اربلى، على بن عيسى. بيروت: دارالأضواء، ١٤٠٥ق.

كشف اليقين فى فضائل امير المومنين عليه السلام؛؟؟؟

مدينة المعاجز الائمة الاثنى عشر؛؟؟؟

المستدرک على الصحيحين، حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله. تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا. بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١١ق.

المسند، احمد بن حنبل، احمد بن محمد. تحقيق: شعيب ارنؤوط. بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ق.

مسند الشاميين، طبرانى، سليمان بن احمد، طبرانى، مصحح: سلفى، حمدى عبد المجيد، مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان، ١٤٠٩ هـ.ق.

مصاييح الأنوار في حل مشكلات الأخبار، شُبْر، عبدالله، قم: بصيرتى، ١٣٧١ق.

المصنف، ابن ابى شيبه، عبدالله بن محمد. تحقيق: كمال يوسف الحوت. بيروت: دارالفكر، ١٤٠٩ق.

المعجم الكبير، طبرانى، سليمان بن احمد. تحقيق: حمدى عبدالمجيد السلفى. قاهره: مكتبة ابن تيمية، ١٤١٥ق.

المعرفة والتاريخ، فسوى، يعقوب بن سفيان. تحقيق: اكرم ضياء العمرى. مدينه: مكتبة الدار، ١٤١٠ق.

معرفة الصحابة، ابونعيم اصفهانى، احمد بن عبدالله. رياض: دار الوطن، ١٤١٩ق.

مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، مجلسى، محمداقبر. تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٤٠٤ق.

مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، به کوشش: گروهی از اساتید، نجف: مكتبة الحيدرية، ۱۳۷۶ق.

منهاج الكرامة في معرفة الإمامة، حلی، حسن بن يوسف (علامه حلی). قم: دارالحديث، ۱۴۲۶ق.

یادنامه علامه امینی: مجموعه مقالات تحقیقی؛ شرح پدیدآورندگان: به اهتمام جعفر شهیدی، محمدرضا حکیمی؛ تهران، انتشار؛ ۱۳۵۲ ش.

سایت رسمی بیانات آیت الله خامنه ای. سخنرانی یکم آذرماه سال ۱۳۹۱.

علامه الشار